

## مصیبت وارده را خدمت شما تسلیت میگوییم

متن شماره ۱ مادر	آبروی اهل دل از خاک پای مادر است آن بهشتی را که قرآن می کند توصیف آن صاحب قرآن بگفته زیر پای مادر است این جماعت هر چه دارند از دعای مادر است
متن شماره ۲ مادر	ای دسته گل لطیف و خوش منظر ما هر کس که به خانه میرسد می پرسد پرپر شدن تو نیست دریاور ما ای وای چه شد؟ کجاست پس مادر ما
متن شماره ۳ مادر	قلبم شده رنجور ز هجران تو مادر هر روز کنم آرزوی روی تو افسوس فکرم شده اینگونه پریشان تو مادر دستم شده کوتاه ز دامان تو مادر
متن شماره ۴ عمومی	رفتی از دیده و داغی به دل ماست هنوز مطمئن باش که مهرت نرود از دل ما هر کجا مینگریم روی تو پیدا است هنوز مگر آنروز که در خاک شود منزل ما
متن شماره ۵ مادر	مادرم دیده به سویت نگران است هنوز آنقدر مهرو وفا بر همگان کردی تو غم نادیدن تو بار گران است هنوز نام نیکت همه جا ورد زبان است هنوز
متن شماره ۶ مادر	همی نالم که مادر دربرم نیست مرا گر دولت عالم ببخشند صفا و سایه ی او بر سرم نیست برابر بانگاه مادرم نیست
متن شماره ۷ مادر	ای مادر غمدیده نداری خبر از من من تازه جوان بودم اندر چمن سبز از گردش ایام چه آمد به سر من نشکفته فرو ریخت فلک بال و پر من
متن شماره ۸ مادر	صفای زندگی صفای مادر بود سرای فانی دنیا سرای تلخی هاست تمام هستی ما از دعای مادر بود ولیک تلخ ترینش عزای مادر بود

## مصیبت وارده را خدمت شما تسلیت میگوییم

متن شماره ۹ مادر	کجا رفتی تو ای آرام جان من کجا مادر کجا رفتی تو ای روح و روان من بیا مادر جهانی از وفا و مهر شد از من جدا مادر
متن شماره ۱۰ مادر	زنی که رفت ز دنیا نه مثل حوا بود مگو برای زنی را که این چه تجلیل است نه مریم و نه خدیجه نه همچو سارا بود برای اینکه همین زن کنیز زهرا بود
متن شماره ۱۱ مادر	گفتم صفا گفتا صفای مادر زیبا ز گل گفتا جمال مادر گفتم وفا گفتا وفای مادر گفتم بهشت گفتا زیربای مادر
متن شماره ۱۲ مادر	در سینه من کبوتری جان میداد در بستر درد با دلی پر ز امید در باغ دلم صنوبری جان میداد دیدم که چگونه مادری جان میداد
متن شماره ۱۳ مادر	مادر به تو سوگند ، دلم کلبه درد است مادر به تو سوگند ، که در این معبد خاموش رخساره من برگ خزان دیده زرد است افسانه شادی و خوشی گشته خاموش
متن شماره ۱۴ مادر	دگر آغوش مادر جای من نیست از آن روزی که از دار فنا رفت دریغا دامنش ماوای من نیست کسی غمخوار و هم آوای من نیست
متن شماره ۱۵ مادر	مادر بهشت من همه آغوش گرم توست پیوسته در هوای تو چشمم به جستجوست گویی سرم هنوز بیالین نرم توست هر لحظه با خیالم تو جانم به گفتگوست
متن شماره ۱۶ مادر	کسی که ناز مرا میکشید مادر بود کسی که در غم و اندوه و در پریشانی به دردهای دلم میرسید مادر بود کسی که حرف مرا می شنید مادر بود

## مصیبت وارده را خدمت شما تسلیت میگوییم

متن شماره ۱۷ مادر	مادر بخدا ماه در این خانه توبودی از خاطر دلها نرود یاد تو هرگز	روشنگر این کلبه ویرانه تو بودی ای آنکه به نیکی همه جا نام توبودی
متن شماره ۱۸ عمومی	ای کاش تو باز آیی و مایای توبوسیم هرجا که گذشتی و دمی جای گرفتی	در سجده رویم صورت زیبای توبوسیم آنجا برویم گریه کنان جای توبوسیم
متن شماره ۱۹ عمومی	درینجا که خورشید این خانه برفت جگر سوز داغی به دلها گذاشت	غریبانه آمد ، غریبانه برفت چه بار غمی به دل ما گذاشت
متن شماره ۲۰ مادر	ای گرمی مهر ای مادر خوب ای شهر زاد قصه گوی خانه ما	خورشید ما بودی و چون مهتاب رفتی تو خود از این افسانه ها در خواب رفتی
متن شماره ۲۱ مادر	بگو مادر هنوزم یادی از مامی کنی یا نه ؟ به هر دردی که گشتم مبتلا ، کردی مداوایم	درون خاک تیره وا عزیزا می کنی یا نه ؟ غم بی مادری را هم ، مداوا می کنی یا نه ؟
متن شماره ۲۲ مادر	زخمی از رفتن مادر به تن و جان دارم دارم امید که با فاطمه (س) محشور شود	خون دل ریختن از دیده گریان دارم آنکه این غم ز غمش بردل بریان دارم
متن شماره ۲۳ مادر	ز داغت دیده ام دریاست مادر بیا خیز و بین کاشانه ما	دلیم چون لاله صحراست مادر زهجرت ساکت و تنهاست مادر
متن شماره ۲۴ مادر	مادر به توسوگند ، که دلیم کلبه درد دیگر نه سروری و نه شعری و نه شوری	رخساره من برگ خزان دیده زرد ای وای چه گویم که دلیم کلبه درد

## مصیبت وارده را خدمت شما تسلیت میگوییم

متن شماره ۲۵ مادر	خداوندا چه آمد بر سر من تو مادر رفتی و از ما بریدی	ز کف رفت آن گرمی مادر من بسوی آسمانها پر کشیدی
متن شماره ۲۶ عمومی	خانه را نوری اگر بود ز رخسار تو بود جای خالی تو را با چه نگاهی نگرم	ای چراغ دل ما گر چه تو خاموش شدی ای همای دل و جانم تو چرا دور شدی
متن شماره ۲۷ مادر	ز داغت دیده ام دریاست ، مادر پیاخیز و بین کاشانه ما	دلم چون لاله صحراست ، مادر ز هجرت ساکت و تنهاست ، مادر
متن شماره ۲۸ مادر	همیشه مونس و یارم مادر بود چو پروانه پر وبالم اگر سوخت	به وقت رنج غمخوارم مادر بود ولی شمع شب تارم مادر بود
متن شماره ۲۹ پدر	پدرم مرد ادب ، اهل سخن بود ، برفت شاعر قوم خلع مرد هنر بود و برفت	صاحب ذوق و زمردان کهن بود و برفت آنکه در باغ غزل مرغ چمن بود برفت
متن شماره ۳۰ پدر	چه شبها تا سپیده درد کشیدی بنخواب آرام پدر جان در مزارت	ندای یا علی ، یا رب کشیدی که پایان شد تمام دردهایت
متن شماره ۳۱ پدر	رفت از سر ما سرور ما تاج سر ما ماتم زده شد خانه ما بعد از تو بابا	ز حمتکش مظلوم خدا یا پدر ما بشکست به یکباره فلک بال و پر ما
متن شماره ۳۲ پدر	مردان خدا چه با صفا می میرند گویی که رسیده حکم آزادیشان	دلباخته در راه خدا می میرند دلباخته با میل و رضا می میرند

## مصیبت وارده را خدمت شما تسلیت میگوییم

متن شماره ۳۳ پدر	این گوهر گمگشته به دنیا پدرم بود با رفتن او کلبه قلبم شده تاریک محبوب همه یار همه تاج سرم بود تنها نه پدرم بود که نور بصرم بود
متن شماره ۳۴ پدر	پدرم قامت تو تکیه گهی بود مرا خنده هایت همه شادی وهمه مهر و وفا گفته هایت چو چراغی به رهی بود مرا زندگی نامه تو چون شبهی بود مرا
متن شماره ۳۵ پدر	از ملک جهان رفت به جنت پدر ما افسرده نمی خواست دل همسر و فرزند برداشته شد سایه لطفش ز سرما افسوس که فلک کرد پر از غم جگر ما
متن شماره ۳۶ پدر	گفتم که پدر رفتی و تدبیر نه این بود گفتن که نه وقت سفرت بود چنین زود گفتا چه توان کرد که تقدیر چنین بود گفتا بگو مصلحت حق چنین بود
متن شماره ۳۷ پدر	پدر آن تیشه که بر خاک تو زد دست اجل مه گردون ادب بودی و درخاک شدی تیشه ای بود که شد باعث ویرانی من خاک زندان تو گشت ، ای مه زندانی من
متن شماره ۳۸ پدر	پدر امشب ز غمت میان خون خواهم خفت باور نکنی خیال خود را بفرست و ز بستر عاقبت برون خواهم خفت تا درنگرد که بی تو چون خواهم خفت
متن شماره ۳۹ پدر	گشته چشمان من از درد غمت دریا پدر تکیه گاهم بودی و تنها امید و آرزو من چه گویم بی تو از تنهایی فردا پدر بی تو دنیا ندارد رنگ شادبها پدر
متن شماره ۴۰ پدر	پدرم رفتی و در خاک شدی خانه نوری اگر بود ز رخسار تو بود ترک ما کردی و با خاک هم آغوش شدی ای چراغ دل ما از چه تو خاموش شدی

## مصیبت وارده را خدمت شما تسلیت میگوییم

متن شماره ۴۱ پدر	تو که بودی که چنین داغ به دلها بستی روشنی بخش و امید دل زارم بودی تو چه کردی که چنین تاب مرا بشکستی هرچه بودم ز تو بودم قرارم بودی
متن شماره ۴۲ پدر	باورم نیست پدر رفتی و خاموش شدی خانه را نوری اگر بود ز رخسار تو بود ترک ما کردی و با خاک هم آغوش شدی ای چراغ دل ما از چه تو خاموش شدی
متن شماره ۴۳ پدر	همیشه مونس و یارم پدر بود چو پروانه پر و پالم اگر سوخت به وقت رنج غمخوارم پدر بود ولی شمع شب تارم پدر بود
متن شماره ۴۴ سالگرد	افسوس دلا شمع شب افروز گذشت ای دیده بریز اشک ماتم اینک آب از سر پروانه جانسوز گذشت از مرگ عزیز ما یکسال گذشت
متن شماره ۴۵ سالگرد	سالی که گذشت عجب غمی بود مرا در هر سحری چو دیده را بگشویم برسفره دل چه ماتمی بود مرا برگونه فتاده شبنمی بود مرا
متن شماره ۴۶ سالگرد	از رفتن خونین تو یکسال گذشت با رفتن چون باد تو صحرای غمیم از جمع عزیزان شه آمال گذشت یک لحظه بیا ، کز همه احوال گذشت
متن شماره ۴۷ سالگرد	گرچه یکسال گذشت از سمرت ای گل ما مطمئن باش که یادت نرود از دل ما روشنی نیست نه دردیده ، نه درخانه ما مگر آرزوی که در خاک شود منزل ما
متن شماره ۴۸ سالگرد	یکسال است دل ما غم گرفته یکسال است که ما مادر نداریم فضای سینه را ماتم گرفته دل ز هجر روی او ماتم گرفته

## مصیبت وارده را خدمت شما تسلیت میگوییم

متن شماره ۴۹ چهلم	چهل روزی که گذشت عجب غمی بود مرا برسفره دل چه ماتمی بود مرا در هر سحری جو دیده را بگشویم برگونه فتاده شبنمی بود مرا
متن شماره ۵۰ چهلم	گر چهل روز گذشت از سمرت ای گل ما مطمئن باش که مهت نرود از دل ما روشنی نیست نه درخانه ونه دردیده ما مگر آنروز که در خاک شود منزل ما
متن شماره ۵۱ چهلم	افسوس دلا شمع شب افروز گذشت ای دیده بریز اشک ماتم اینک آب از سر پروانه جانسوز گذشت از مرگ عزیز ما چهل روز گذشت
متن شماره ۵۲ چهلم	چهل روز است که رویت را ندیدم چهل روز است دم در می نشینم شدی خاموش ای شمع و جودم که شاید روی ماهت را ببینم
متن شماره ۵۳ چهلم	چهل روز است دل ما غم گرفته چهل روز است که ما مادر نداریم فضای سینه را ماتم گرفته دل ز هجر روی او ماتم گرفته
متن شماره ۵۴ چهلم	چهل روز است دلم دریای خون است چهل روز است که من غربت نسیم ز هجرانت غم از حد فزون است ز تن بیرون شده صبر و شکیم
متن شماره ۵۵ چهلم	گذشت چهل روز که برای باور کردن و هجران او کافی نبود و همچنان جای او را با حسرت و آه نگاه می کنیم اما ....
متن شماره ۵۶ فرزند	در عزایت جامه اندر تن دریدن زود بود آخر ای مهر و صفا از مظهر مهر و وفا درد یار جاودان منزل گزیدن زود بود قصه مرگ تورا ناگه شنیدن زود بود

## مصیبت وارده را خدمت شما تسلیت میگوییم

متن شماره ۵۷ فرزند	ای جوانی که ز مرگت دل دیوانه بسوخت هر کجا تابوت سیاهپوش تو برفت برسر شمع مزارت پر پروانه بسوخت آشنا سهل سینه بیگانه بسوخت
متن شماره ۵۸ فرزند	ای که اندر جمع ما چون ماه تابان رفته ای دیگر اندر جمع ماشادی نمی گنجد دریغ گوهر ارزنده بوده ای و چه ارزان رفته ای از میان دوستدارانت شتابان رفته ای
متن شماره ۵۹ فرزند	رفتی از دیده و داغت بدل ماست هنوز مطمئن باش که مهرت نرود از دل ما هر کجا می نگریم روی تو پیداست هنوز مگر آنروز که در خاک شود منزل ما
متن شماره ۶۰ فرزند	هر دم که بادت می کنم اشک بصر ریزم مرا ای رفته از پیشم کنون از خاطر م کی میروی چون یاد رفتارت کنم خون جگر ریزد مرا گفتار تو چون بنگرم بغض گلو ریزد مرا
متن شماره ۶۱ فرزند	شب جو تنها می نشینم با خیالات گرم راز روزها چون بگذرم از کوچه های آشنا هر نوآید به گوشم گوئم این آوای اوست هر کجا پای می نهم گویم که جای پای اوست
متن شماره ۶۲ فرزند	نوگلی پرورده بودم خاک از دستم ربود سالها زحمت کشیدم تا گلم پرورده شد آنچنان دربر گرفت انگار در عالم نبود ناگهان دست اجل آن غنچه را از من ربود
متن شماره ۶۳ فرزند	افسوس زبیداد جفا بال و پر م سوخت فرق من و پروانه در این بود در عالم چون شمع شب افروز زبا تا به سرم سوخت پروانه پرش سوخت ولی من جگرم سوخت
متن شماره ۶۴ فرزند	فلک زد بر بساطم پشت پائی فلک از عادت دیرینه این است که هر خاشاک من افکند جائی که با آزادگان دائم به کین است



## مصیبت وارده را خدمت شما تسلیت میگوییم

متن شماره ۶۵ فرزند	گلچین روزگار عجب خوش سلیقه است هر گل که بیشتر به چمن میدهد صفا میچیند آن گلی که به عالم نمونه است گلچین روزگار امانش نمیدهد
متن شماره ۶۶ فرزند	بعد پرپر شدنت ای گل و غنچه چه کنم ناله زینب ، کلثوم ، حسین و حسنت روزم از هجر تو شد شب یلداچه کنم رفت از سری تا به ثریا چه کنم
متن شماره ۶۷ فرزند	گلچین خزان زود بچیدی گل مارا ای باد خزان شیوه تو چیدن گلهاست درخاک نشاندی گل یکدانه مارا باشیوه خود سخت شکستی دل مارا
متن شماره ۶۸ فرزند	از داغ سوز مرگ تو ای نشکفته گل غمخانه گشت خانه ام از بعد مرگ تو بیگانه سوخت تا چه رسد آشنای تو بیچاره مادرت چه کند در عزای تو
متن شماره ۶۹ فرزند	ما داغ فراق دیده بودیم اما غم تو جگر گداز است افسانه غم شنیده بودیم دردیست که قصه اش دراز است
متن شماره ۷۰ فرزند	پسرم دست اجل زود تو را پرپر کرد اهل منزل همگی در غم تو مایوسند مادرت گریه کنان خاک عزا برسر کرد اشک چشم همگان خاک مزارت تر کرد
متن شماره ۷۱ فرزند	نوگلی پرورده بودم خاک از دستم گرفت سالها زحمت کشیدم تا گلم پرورده شد آنچنان دربر گرفت انگار درعالم نبود ناگهان بیک اجل آن غنچه را از من ربود
متن شماره ۷۲ فرزند	آن گلی که بیشتر به چمن میدهد صفا گلچین روزگار عجب با سلیقه است گلچین روزگار امانش نمیدهد میچیند آن گلی که به دنیا نمونه است